

نقد و ارزیابی کتاب روانشناسی مالی؛ چگونه بدترین دشمن خود نباشیم

رسول خوانساری*

چکیده

در این کتاب چالش‌های رفتاری و خطاهای ذهنی متداول برای سرمایه‌گذاران مطرح شده‌اند و نویسنده سعی کرده در هر بخش راهبردها و راهکارهایی را برای مبارزه افراد با عادت‌های نامطلوب ارائه دهد. دنیای مالی طی سالیان گوناگون از پارادایم سنتی مالی به سمت رویکردهای جدیدی مانند مالی رفتاری یا مالی عصبی حرکت کرده است. در پارادایم سنتی مالی، سرمایه‌گذاران منطقی عمل می‌کنند، بازارها کارا هستند، نظریه پرتفوی میانگین-واریانس برقرار است و بازده بر اساس ریسک تعیین می‌شود. در مقابل، رویکرد مالی رفتاری، دیدگاه کاربردی‌تری در درک رفتار انسان‌ها به کار می‌گیرد و سعی می‌نماید مسائل روانشناسی و جامعه‌شناختی را بیشتر در تحلیل‌ها وارد نماید. در واقع در رویکرد مالی رفتاری، انسان‌ها، «عادی»، بازارها، «غیرکارا» و نظریه «پرتفوی رفتاری» برقرار است و ریسک تنها عامل تعیین‌کننده بازده به شمار نمی‌آید. کتاب فوق‌الذکر در حوزه مالی و سرمایه‌گذاری و با نگاه به رویکرد جدید دانش مالی یعنی مالی رفتاری تألیف شده است. هرچند در کتاب ایده نوآورانه آن‌چنانی مطرح نشده است، ولی با توجه به نوپا بودن مباحث مالی رفتاری در فضای سرمایه‌گذاری و وجود چالش‌های مربوط به تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران در عمل، به طور کلی کتاب مذکور می‌تواند به عنوان منبعی برای سرمایه‌گذارانی که تمایل دارند درباره ویژگی‌های رفتاری و خطاهای رایج در تصمیمات خود بهتر بدانند مفید واقع شود.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد مالی - اقتصاد رفتاری - سرمایه‌گذاری - مدیریت، مالی رفتاری -
روانشناسی

۱. معرفی و توصیف اثر

کتاب در سال ۲۰۱۰ با عنوان اصلی «کتاب کوچک سرمایه‌گذاری رفتاری: چگونه بدترین دشمن خود نباشیم» توسط جیمز مونتیبه تألیف شده و به وسیله انتشارات جان‌وایلی در قالب ۲۳۶ صفحه انتشار یافته است. این کتاب در ایران با نام «روانشناسی مالی: چگونه بدترین دشمن خود نباشیم» توسط علی سلطان‌آبادی ترجمه شده و چاپ دوم آن در سال ۱۳۹۸ به وسیله انتشارات پارسا در قالب ۲۰۰ صفحه و قطع رقعی با شمارگان ۴۰۰ عدد و قیمت سیصد هزار ریال روانه بازار شده است. شایان ذکر است چاپ اول ترجمه کتاب در سال ۱۳۹۴ منتشر شده است.

کتاب مشتمل بر شانزده بخش است که در آنها چالش‌های رفتاری و خطاهای ذهنی متداول برای سرمایه‌گذاران مطرح شده‌اند و نویسنده سعی کرده در هر بخش راهبردها و راهکارهایی را برای مبارزه افراد با عادت‌های نامطلوب ارائه دهد. در انتهای کتاب نیز بخش جداگانه‌ای بدون ذکر شماره با عنوان «نتایج» ذکر شده که البته نمی‌توان آن را به عنوان جمع‌بندی یا نتیجه‌گیری کلی کتاب در نظر گرفت. لازم به ذکر است شانزده بخش اصلی کتاب مرزبندی مشخصی ندارد و هرچند می‌توان گفت در هر بخش بحث جداگانه‌ای مطرح شده ولی در بسیاری از موارد به مطالب و نکات مطرح شده در بخش‌های دیگر نیز ارجاع شده است.

۲. ارزیابی شکلی اثر

کتاب اصلی، طرح جلد خاصی ندارد و به صورت ساده منتشر شده است. در ترجمه کتاب طرح جلدی بر اساس مفاهیم اصلی مندرج در کتاب در قالب تصویر سر یک فرد که مفاهیم در نقاط مختلف آن نوشته شده در نظر گرفته شده است که البته جذابیت ظاهری چندانی ندارد. اندازه قلم در کتاب فارسی، متوسط است ولی خواندن آن از فاصله استاندارد دشوار نیست. صفحه‌آرایی کتاب نیز همانند کتاب اصلی ساده است و کیفیت اشکال و نمودارهای مطرح شده در کتاب نیز چندان بالا نیست، هرچند به محتوای اصلی کتاب آسیبی وارد نمی‌کند.

ترجمه کتاب به لحاظ ویرایش ادبی از کیفیت خوبی برخوردار است و به جز برخی موارد جزئی، اشکال ویرایشی و نگارشی جدی در آن وجود ندارد. در کتاب اصلی در مواردی که از افراد نقل قول صورت گرفته، ارجاع‌دهی چندانی به چشم نمی‌خورد، ولی در مواردی که آزمایش‌ها و بررسی‌های علمی به عنوان شاهد مثال یا برای تبیین بهتر موضوع مطرح شده‌اند، استناد لازم به منبع مربوطه صورت گرفته است و منابع اصلی در انتهای کتاب ذکر شده‌اند. البته در ترجمه کتاب این استنادها به چشم نمی‌خورد و تنها به نقل متن اصلی توسط مترجم بسنده شده است. در عین حال در برخی موارد مترجم سعی کرده تا با تبیین برخی موارد در پانویس کتاب، خواننده را با اصطلاحات یا تعابیری که احتمال می‌داده شناخت کافی با آنها نداشته باشند، آشنا کند و البته در این موارد نیز مطالب بدون ارجاع به منابع بیرونی انجام شده است.

۳. ارزیابی محتوایی اثر

دنیای مالی طی سالیان گوناگون از پارادایم سنتی مالی به سمت رویکردهای جدیدی مانند مالی رفتاری یا مالی عصبی حرکت کرده است. در پارادایم سنتی مالی، سرمایه‌گذاران منطقی عمل می‌کنند، بازارها کارا هستند، نظریه پرتفوی میانگین-واریانس برقرار است و بازده بر اساس ریسک تعیین می‌شود. در مقابل، رویکرد مالی رفتاری، دیدگاه کاربردی‌تری در درک رفتار انسان‌ها به کار می‌گیرد و سعی می‌نماید مسائل روانشناسی و جامعه‌شناختی را بیشتر در تحلیل‌ها وارد نماید. در واقع در رویکرد مالی رفتاری، انسان‌ها، «عادی»، بازارها، «غیرکارا» و نظریه «پرتفوی رفتاری» برقرار است و ریسک تنها عامل تعیین‌کننده بازده به شمار نمی‌آید. کتاب فوق‌الذکر در حوزه مالی و سرمایه‌گذاری و با نگاه به رویکرد جدید دانش مالی یعنی مالی رفتاری تألیف شده است. نویسنده کتاب، جیمز موتیبه، عضو گروه مدیریت دارایی جی‌ام‌او و استاد مدعو دانشگاه دورهم بوده و علاوه بر این اثر، چند کتاب دیگر نیز در زمینه مالی رفتاری تألیف کرده است. این اثر جیمز موتیبه، یک کتاب علمی و یا متن آموزشی نیست و در واقع به عنوان مجموعه رهنمودهایی برای فعالان و تصمیم‌گیرندگان در حوزه سرمایه‌گذاری نگاشته شده است و البته با توجه به قلم ساده کتاب و نیز ترجمه نسبتاً روان آن، سرمایه‌گذاران مبتدی یا عموم مردم نیز می‌توانند تا حدی از مطالب آن بهره‌مند شوند. کتاب با مقدمه‌ای در این خصوص آغاز می‌شود که بدترین دشمن یک سرمایه‌گذار در درون خود او نهفته است و از آنجا که افراد عادت کرده‌اند بیشتر تصمیمات خود در زندگی را بر

مبنای احساسات اتخاذ کنند، لازم است تا سیستم منطقی تصمیم‌گیری خود را فراموش نکنند. نویسنده توصیه می‌کند تا افراد با شیوه‌های مختلفی این کار را انجام دهند. برای مثال باید یاد بگیرند منتقدانه تفکر کنند، نسبت به کارشناسان بدبین‌تر شوند، از تأیید بیش از اندازه ایده‌های خود پرهیز کنند، افق زمانی بلندمدت‌تری را در نظر بگیرند، مایل باشند اشتباهات خود را تشخیص دهند، صبورانه‌تر عمل کنند و

تقسیم‌بندی بخش‌های اصلی کتاب از نظم منطقی و انسجام مشخصی پیروی نمی‌کند و در واقع نویسنده سعی کرده در قالب تمثیل یا برخی بررسی‌های علمی، برخی چالش‌های رفتاری و خطاهای ذهنی افراد در تصمیم‌گیری به ویژه در حوزه سرمایه‌گذاری را تشریح و راهکارهایی برای مقابله با آنها ترسیم کند. لذا در برخی بخش‌ها تکرار نکات مطرح شده در بخش‌های قبلی نیز به چشم می‌خورد. البته برخی راهکارها، جنبه کلی دارد و به خوبی و با مصادیق لازم تبیین نشده است. استفاده گهگاه از چاشنی طنز در قلم نویسنده موجب شده تا مطالب از یکنواختی و کسل‌کنندگی خارج شود و خواننده راغب باشد کل کتاب را مطالعه کند. همچنین نویسنده تلاش کرده تا استدلال‌های خود را با استناد به نقل‌قول‌هایی از سرمایه‌گذاران موفق یا متخصصان امور مالی محکم‌تر کند، گرچه در برخی موارد این استدلال‌ها از قوت علمی کافی برخوردار نیست و می‌توان موارد نقضی هم برای آنها پیدا کرد. در زمینه ترجمه کتاب باید گفت، کیفیت ترجمه از سطح قابل قبولی برخوردار است و با وجود آنکه در معدود مواردی اصطلاحات تخصصی، مطابق با واژگان رایج در حوزه مالی و سرمایه‌گذاری انتخاب نشده‌اند، ولی کلیت مفاهیم و مطالب کتاب به صورت مطلوبی منتقل شده است. هرچند با توجه به تألیف کتاب بر اساس فرهنگ رایج در ایالات متحده، برخی مثال‌ها یا تعابیر ممکن است برای خوانندگان فارسی‌زبان چندان ملموس یا قابل فهم نباشد، ولی از سوی دیگر مترجم تلاش کرده تا با بهره‌مندی از برخی ضرب‌المثل‌ها یا اصطلاحات رایج فارسی، به فهم بهتر مطالب توسط خواننده کمک کند.

دقت مترجم در واژه‌گزینی و به‌کارگیری اصطلاحات تخصصی، خوب است. گرچه در معدود مواردی، اصطلاحات تخصصی می‌توانست معادل‌های بهتر یا رایج‌تری داشته باشد، ولی صرف نظر از این موارد جزئی، می‌توان گفت مترجم معادل‌های مناسبی را برای انتقال مفاهیم انتخاب کرده است و توانسته مقصود نویسنده را تا حد مطلوبی منتقل نماید. هرچند در

موارد نسبتاً زیادی مترجم سعی کرده اصطلاحات ناآشنا را در پاورقی به خوانندگان معرفی کند، ولی در موارد معدودی نیز این امر از قلم افتاده و شایسته است در نوبت‌های بعدی چاپ این موارد اصلاح شود. برای مثال در صفحه ۱۷۰ ترجمه کتاب، از میمون‌ها و شامپانزه‌ها به عنوان اجداد نوع بشر یاد شده است و بدیهی است که چنین دیدگاهی بر اساس آموزه‌های غالب در کشور ما صحیح نیست و بهتر بود در پاورقی توضیح داده می‌شد.

در ادامه بخش‌های اصلی کتاب به طور خلاصه معرفی می‌شود.

بخش اول با عنوان «در حلاوت لحظه‌ها» به محدودیت انسان در پیش‌بینی آینده می‌پردازد و آماده بودن و تعهد به استراتژی‌های منطقی از قبل تعیین شده را به عنوان راهکار اصلی مقابله با خطاهای رفتاری مطرح کرده است.

نویسنده در بخش دوم، ترس از ضرر را به عنوان چالش رفتاری دیگری معرفی می‌کند که موجب تزلزل در تصمیم‌گیری می‌شود و راهکارهایی را برای غلبه بر ترس و اضطراب بیش از حد ارائه می‌دهد.

در بخش سوم به یک چالش رفتاری دیگر یعنی سوگیری خدمت به خود پرداخته شده و خوش‌بینی و اعتماد به نفس بیش از اندازه را به عنوان یک دام دیگر تصمیم‌گیری مطرح می‌کند و واقع‌گرایی را راه مبارزه با آن می‌داند. نویسنده درباره این دام رفتاری می‌گوید: «... انسان‌ها دوست دارند که در بخش‌هایی فعالیت کنند که هماهنگ و همسو با افکار و علایقتشان باشد...».

بخش چهارم کتاب با مقایسه دو گروه کارشناسان هواشناسی و پزشکان، چنین نتیجه می‌گیرد که پزشکان به دلیل اعتماد به نفس بیشتر، در پیش‌بینی‌ها اعتماد به نفس را جایگزین توانایی‌ها می‌کنند و در نتیجه ممکن است عملکرد ضعیف‌تری در پیش‌بینی‌ها از خود نشان دهند. سپس با اشاره به این پدیده به سرمایه‌گذاران توصیه می‌کند به راحتی اسیر توصیه افراد به اصطلاح کارشناس نشوند.

در این بخش نیز که به نوعی در ادامه بحث بخش قبلی مطرح شده، نویسنده بیان می‌کند که اقدام همه‌جانبه در پیش‌گویی مالی آینده به احتمال زیاد به شکست منجر می‌شود. لذا با عبارتی کنایه‌آمیز پیش‌بینی را کاری احمقانه توصیف می‌کند و پیشنهاد می‌کند تحلیل را جایگزین پیش‌بینی کنیم.

بخش ششم، ازدحام اطلاعات اضافی را چالش دیگری می‌داند که موجب می‌شود اعتماد به نفس افراد، بیهوده افزایش یابد و در نتیجه تصمیمات ناپخته‌ای بگیرند. لذا توصیه می‌کند به

جای گوش دادن یا توجه کردن به انبوه اطلاعات اضافی و صحبت‌های کارشناسان، تمرکز خود را بر آنچه که واقعاً مهم است بگذاریم.

این بخش که البته می‌توانست با بخش ششم ترکیب شود، بر این نکته تأکید می‌کند که اطلاعات بسیار زیاد نه تنها موجب اعتماد به نفس بیش از حد می‌شود، بلکه موجب می‌شود که از وجود آنها احساس آرامش کرده و کورکورانه آنها را دنبال کنیم. در این خصوص نویسنده توصیه می‌کند تا افراد به جای تمرکز بر اطلاعات انبوه بازار از جمله قیمت‌ها و نوسان‌ها و جلوگیری از اسیر شدن در بازار، حباب خیال‌پردازی را بترکانند و بر واقعیات تمرکز کنند. البته نویسنده راهکار مشخصی در این خصوص ارائه نمی‌دهد و به بیان کلی دوری از خیال‌پردازی بسنده می‌کند.

بخش هشتم به مشکل سوگیری تأییدی پرداخته و اشاره می‌کند انسان‌ها به جای یافتن اطلاعاتی که نظر آنها را رد می‌کند، بیشتر دنبال اطلاعاتی هستند که آنها را تأیید کند. در این خصوص توصیه می‌کند بیشتر دنبال عواملی باشید که می‌توانند سرمایه‌گذاری شما را نابود کنند و اگر چنین عواملی یافت نشد، آنگاه در آن فرصت سرمایه‌گذاری کنید.

نویسنده در بخش نهم به آفات خوش‌بینی یا بدبینی بیش از حد در بازار اشاره می‌کند که باعث کاهش موفقیت در بازار می‌شود. همچنین پافشاری بیش از حد بر دیدگاه‌های خود را خطای رفتاری دیگری می‌داند که اغلب در دنیای سرمایه‌گذاری و مالی مشاهده می‌شود. در نهایت برای جلوگیری از محافظه‌کاری، توصیه می‌کند حتی الامکان ذهنیت‌ها و پیش‌فرض‌ها را کنار بگذاریم و مسائل را از موقعیت صفر حل کنیم. نویسنده این بخش را با جمله‌ای از کینز به پایان می‌برد: «هنگامی که واقعیات تغییر می‌کنند، من نیز دیدگاه‌های خود را تغییر می‌دهم. شما چطور؟»

بخش دهم بر قدرت اثرگذاری داستان‌ها و داستان‌سرایی‌ها بر روی تصمیمات و نقش آن در قضاوت افراد تأکید می‌کند و به سرمایه‌گذاران توصیه می‌کند به جای سرمایه‌گذاری بر امیدهای واهی بر واقعیات تمرکز کنند تا در مقابل داستان‌های دل‌فریب و حقه‌بازانه بازار افسون نشوند.

بخش یازدهم به موضوع تشکیل حباب‌های مالی در بازارها پرداخته است. نویسنده در این بخش با گلایه از تشبیه حباب به قوی سیاه، آن را راهی برای فرار از مسئولیت می‌داند و

حباب‌ها را اتفاقات سرزده ولی قابل پیش‌بینی می‌داند و در عین حال اذعان می‌کند که برخی موارد همچون اعتماد به نفس بیش از حد، نزدیک‌بینی و ... مانع از پیش‌بینی آنها می‌شوند. جیمز مونتیسه سپس با تشریح مراحل تشکیل حباب، توصیه می‌کند با شناخت این مراحل از حباب‌ها اجتناب کنیم. او برتری افراد عادی به سرمایه‌گذاران حرفه‌ای را در این می‌داند که اسیر و برده شاخص‌ها و الگوهای بازار نیستند.

بخش دوازدهم با معرفی دو خطای رفتاری یعنی سوگیری ادراکی و سوگیری خوداسنادی آغاز می‌شود و عادت انسان به نسبت دادن نتایج خوب به توانایی‌های خود و نسبت دادن نتایج بد به هر کس یا هر چیز غیر از خود و نیز تصور آگاهی از نتایج حاصل بعد از معلوم شدن نتیجه را موجب خطا در تصمیم‌گیری مطرح می‌کند. نویسنده در این بخش تا حدی به توصیه کاربردی‌تری پرداخته و پیشنهاد کرده است افراد با استفاده از یک دفترچه یادداشت سرمایه‌گذاری، خطاهای خود را مشاهده کنند و از آنها درس بگیرند.

بخش سیزدهم به خطرات و مضرات اختلال کم‌توجهی و بیش‌فعالی در سرمایه‌گذاری می‌پردازد و تأکید می‌کند که سرمایه‌گذاران ارزش «کاری انجام ندادن» را دست‌کم نگیرند. راهکار نویسنده برای مقابله با خطای رفتاری نیز سلاح صبر کردن و انتظار برای ورود به فرصت‌های مناسب سرمایه‌گذاری است.

در بخش چهاردهم، تمایل به القای نظر اکثریت بر اقلیت به عنوان یک خطای رفتاری فراگیر معرفی شده است که موجب کاهش استقلال در سرمایه‌گذاری می‌شود. نویسنده با تبیین خطرات گروه‌اندیشی توصیه می‌کند تا سرمایه‌گذاران از طریق یافتن جرأت مخالفت با اکثریت، تفکر انتقادی و داشتن ثبات‌قدم و وفاداری به اصول خود بر این چالش غلبه کنند.

نویسنده در بخش پانزدهم به یک چالش رفتاری مهم یعنی زیان‌گریزی در افراد اشاره می‌کند و بحث را معطوف به زمان مناسب برای پایان سرمایه‌گذاری می‌نماید. در پایان بخش نیز نکاتی برای مواجهه با ضرر و خروج از موقعیت‌های سرمایه‌گذاری مطرح می‌کند.

در بخش پایانی کتاب، نویسنده با اشاره به خطای رفتاری دیگر یعنی سوگیری خروجی، تمرکز بر فرایند به جای تمرکز بر نتایج را نیاز ضروری سرمایه‌گذاری می‌داند. پس از این بخش نیز نویسنده در عنوان جداگانه‌ای به نام «نتایج» با اشاره به اهمیت عمل کردن در مقابل نیت خوب داشتن (که مترجم با عبارت معروف به عمل کار بر آید به سخن‌دانی نیست، حق آن را ادا کرده است)، داشتن دانش را برای موفقیت کافی نمی‌داند و لذا در پایان کتاب به سرمایه‌گذاران توصیه می‌کند با پیشنهاد تغییر سه جنبه از رفتار به اصلاح عادات خود بپردازند.

۴. نتیجه گیری

این اثر از نظر ویرایشی از کیفیت نسبتاً مطلوبی برخوردار است و گرچه جذابیت ظاهری کافی ندارد، ولی وجود مثال‌ها و داستان‌واره‌های گوناگون و چاشنی طنز موجب می‌شود تا خواننده به خواندن آن ترغیب شود. هرچند چالش‌های رفتاری به خوبی در کتاب تبیین شده‌اند، ولی در بخش راهکارها می‌توان گفت نویسنده به خوبی حق مطلب را ادا نکرده و به توصیه‌ها و راهکارهای کلی بسنده کرده است. در حالی که بهتر بود توصیه‌ها به صورت مبسوط و با جزئیات بیشتر ارائه گردد.

هرچند در کتاب ایده نوآورانه آن‌چنانی مطرح نشده است، ولی با توجه به نوپا بودن مباحث مالی رفتاری در فضای سرمایه‌گذاری و وجود چالش‌های مربوط به تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران در عمل، به طور کلی کتاب مذکور می‌تواند به عنوان منبعی برای سرمایه‌گذارانی که تمایل دارند درباره ویژگی‌های رفتاری و خطاهای رایج در تصمیمات خود بهتر بدانند مفید واقع شود. در واقع سرمایه‌گذاران می‌توانند با درک مطالب کتاب، خطاهای رفتاری خود را به نحو مطلوب‌تری کنترل و مدیریت کنند و در تصمیم‌گیری‌های خود بهتر عمل نمایند.

در زمینه ترجمه کتاب نیز باید گفت، کیفیت ترجمه رضایت‌بخش است و به رغم آنکه برخی اشکالات جزئی در آن وجود دارد ولی در مجموع توانسته مطالب کتاب را به خوبی به مخاطبان منتقل نماید. در عین حال توصیه می‌شود در چاپ‌های بعدی کتاب، ضمن برطرف کردن اشکالات جزئی کتاب، منابع ذکر شده توسط نویسنده اصلی نیز به ترجمه اضافه شوند و در مواردی که مترجم خود به تشریح برخی اصطلاحات پرداخته جهت افزایش اعتبار علمی مطالب، منابع مربوطه ذکر شوند.

کتاب‌نامه

مونتیبر، جیمز (۱۳۹۶). ترجمه علی سلطان آبادی، روانشناسی مالی؛ چگونه بدترین دشمن خود نباشیم، تهران: پارسیا.

